

دکتر حسن فضلی : موضوع : مخوہ تنظیم دارخواست

حلیہ اول ۱۰۳:۲۰

در عدالت ایجابخواہد شد، جز در این امر است

★ محبت دارخواست نویسی :

- محل استقارہ دارخواست
- اصحاب شناسی
- سبب استنار و وجہ دعا
- استواری نوع خواستہ نویسی چگونه است ؟
- دعوا و خواستہ نویسی
- تاریخ تقویم و آرایش
- سبب استنار و وجہ دعا
- سبب استواری نوع خواستہ نویسی چگونه است ؟

- موارد و احوال تراغیر که نیازمند دارخواست سفیدند
- اشکالی که از رایش در ظاهر حقوقی ولو کذب بر تخریب مواردی که می توان استقامت کرده بود در خواست
- انواع دارخواست فاجعه نوع دارخواست داریم ؟
- برخی دارخواست چگونه اعتراض بر لای سفیدند ؟

- حقوقی دارخواست و احوالی یا بنویسم و عناصر دارخواست و احوالی چه هستند ؟
- دادخواست مصدر مرکب مرکب است از دادخواست
- دادخواست : داد + خواستن

دادخواست مصدر مرکب در فقه است چون «دن» آن حذفندہ دادخواست

دادخواست محل استقارہ است ۴۸ م ۱ مطابق قدرت ناشی از مجرم م ۱۵ آردک

دعوی حقوقی ۳ دعوی اداری ق کلمات دادخواست

دیوان عدالت هم به دارخواست است ابره کرده است

دعوی خانوادگی درم ۸ ۵ دعوی کارگری

کاربری ۱۱ عدد ۱۲ کتوبه ۱۳ که ۱۴ ما با این ۱۵ صبر امر فرزند سر و کار داریم تفهیم است

؟؟؟ اما در این دادخواست مدعی صید نوع دارخواست داریم ؟

ترد = زن = ذلیل محقق آن هست

اولین که شنید است چون ۳ آ ذ

مادر و موضوعات رادری ۳ آ ذ داریم

ذینفع ۱ ذی سمت ۲ ذی حق ۳

حدیث : من عرف نفسه فقد عرف ربه

از خود شناسی به حق شناسی رسید

از آدم به قواین ماهوی رسید

① ذینفع | موهوب یا مستحق هستند هم ۱۱ | ۳ | ولی ذی حق آخر کار مستحق است و ماهوی
 ② ذی سمت | اول کار مستحق است و ماهوی
 ذی توقع و ذی سمت اول کار باید مستحق نباشند.


① | هر چه مال از ذی سمت بود | باید بهره بخوریم تا برسیم به ذی حق بودن
 ② | و ذی توقع

برای اصرار ذی سمت بودن باید رقت کنیم. باید بتوانیم ذی سمت بودن خودمان را نشان بدهیم و نتوانیم ذی سمت بودن خودمان را نشان بدهیم همانند اجرائی می شود هم ۱۹
 وقتی ذی سمت بودن را نشان بدهیم بفضا راه رفته ایم لقبه اینست به توانی ماهوی و ذی حق بودن ارتباط پیدا می کند

??? مادر دل آسین داد پس هر چی صبر تا دار خواهی است دارم ؟

① | داد خواهی بخشیش | در نگاه صالحی | در بخشش و اذیت صالح علی الاصول باید وی است
 ② | داد خواهی نکایت و اعتراض بر رأی | اما استثنائاتی هم هست که به هیچ وجه بالاتر
 یعنی جبر بر ظری نمی توانیم داد خواهی بخشش را بدهیم

① | داد خواهی بخشش = در خطا آخر هم | هیچ رابطه جبر بر ظری نمی تواند ورود در ماهیت
 بکند تا زمانیکه در آن دعوا در مرحله بخشش حکمی صادر نشده باشد مگر
 حکم قانون هم ۳۴۹ * هیچ جبر بر ظری فقط بر آنجکه که مورد جبر بر ظری است
 و در مرحله نخستین مورد حکم قرار گرفته است رسیدگی می نماید
 * استناد و شناسی هنری است که باید به آن واقف باشیم
 * ذی توقع بودن درست که علی الاصول از شرط اقامه دعوا است اما چنان
 استناد داریم که حداقل نیاز نیست که ذی توقع باشد
 مثل: ورود مالش بقی = نیاز نیست که حداقل ذی توقع باشد

بیکر در کافه ای که تراکتور می تواند تخم بزند کاری کند در جایی که در ذهن
 ما کجاست و دانست و برداشت با خودمال است و صریح مثل بیکر ذهن ما را می چید و نیاز
 به مطالعه و معرفت 



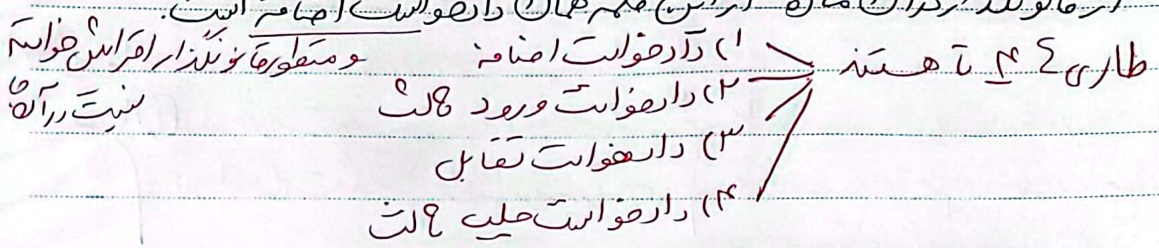
① در ادعوات نخستین استنانات همسۀ دارطاه بلوی هلالیت و استناتی هم دارد.

خود ادعوات نخستین تقسیم شود به (۱) اصلی م ۱۷ آ ۲۰ دم (۲) ادعوات طاری

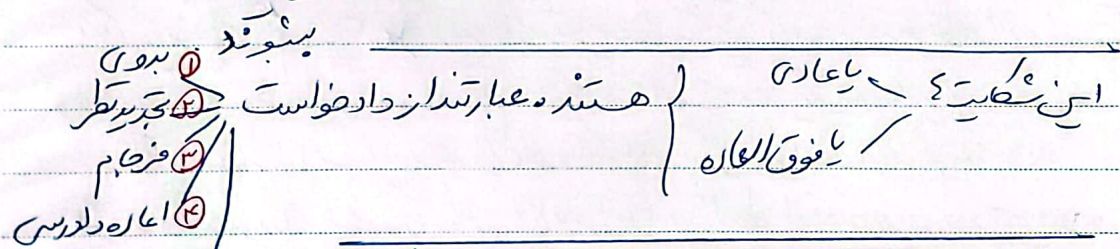
م ۱۷ آ ۲۰ دم در ادعوات دعاوی طاری رایج کاری برد هیچ جای قانون اصنافی به کار بر نبرده شده است. لطفاً در ادعوات اصنافی و دعوائی اصنافی رایج م ۹۸ اقراسن و خوانسته یکسانند اینم

در صفحۀ استناتی هم اقراسن کفتر شده

سؤال: اگر ادعوات اصنافی در آ ۲۰ م است پس از کجا آن رایج کرده اند؟ هذاست که از یک کلمه در یک ماده پس به آن بیدعمه منقوله



شکایت و اعتراض بر آ ۱۱ داطاه اعم از بدهی و استماع هم به ادعوات بناز دارند (۱) بدهی (۲) تجدید نظر (۳) اعتراض منقول آن است



همینا که در ادعوات وجود دارد اما در ادعوات نیست که تابع ادعوات حرفه می زنیم ما میگویم که در استنات خوانسته نوشتیم. درستون خوانسته نوشتیم.

در حالیکه در ادعوات مال الصلاستون نداریم. استون عمود است در حالیکه در ادعوات افضح می نویسیم. افضح (در وقت) است. (در وقت) است. (در وقت) است. (در وقت) است.



در پیونده مؤخر صدمه رأی است و مؤخر عطا است.

دارخواست اجرای بیعت علیه مقصد ۷۷

مقصد آن xx عطف

اقرار (مقصد لار) عطا است (مقصد لار) باید درست صحبت کنیم تا فقهی بدانند که ما با اسوار هستیم تا بتوانیم رأی بگیریم.

اولیخ قدم در عرضی حالت :

۱ ما باید در امور کلی دادرس ، درست دارخواست بنویسیم ، درست صحبت کنیم .

در ردیف خوانده احواله / انیزت و حالت در تقاضای هم را بیان می کنیم

در ردیف احواله / باید اهل بیت را بنویسیم تا درگاه بر اهل بیت ابرار نکند

این اصحاب شناسی بر قرار دارن شناسی است و به مالک می کنند که چگونه

اسم خوانده و خواننده را بنویسیم

نکته : هر آنچه در قرارداد آتیه هم مناسک دهنده می صحبت نام و اسمی بنویسند

ما باید اسم واقعه را در اصحاب شناسی کشف کنیم

باید این خوانده / اول بدانیم / اهلیت دارد ۲۹

خوانده / شخصیت دارد ۳۰

وقتی اسم دفتر خانه را بخوان خوانده خواننده بنویسند که دهنده می این است

که در کفایت شناسی هر کل داریم پس خواننده نویسی ما هم قطعا استباه است

باید بینیم این حق / حقیقی / ملکی داریم

با کنترل سایت اداره ثبت شرکتها
حقوقی / عمومی / حقوقی خصوصی / در مورد نام رسمی شخص

این بناله می دهد و این تغییرات اسم / سری به حالت اداره ثبت شرکتها

عرفه نام رسمی باید بنویسیم

این شخص و شایسته کرده ؟ غیر تصدیق و غیر حقوقی دارد و اخیر ۳۱

بعد از شخصیت شناسی باید بدانیم رعایت بانها / شخصیت حقوقی ندارند

موردی که منطبق

اگر قاضی اتمام نکند معارف می رسد

هر وقت دادرس مدنی : دعوا باید وفق مقررات اقامه شود

۲) دنبال اهل بیت می گردیم . منظور اهل بیت تمتع است
اهل بیت استیفا را هم

مستوفی اهل بیت تمتع است . بینیم وجود دارد / فوت کرده یا نکرده
چگونه محجور می تواند امامی را دعا کند . پس می توان از طرف با علم محجور هم
دار فوائت اراده داد

بعضی ذی حق فوت شده را صلوات بر این امام دعا کنیم ؟
عملاً حصر وراثت می خواهد . یا استیفا را در کتبی هم می خواهد

اگر خواندن باشد که حصر وراثت می خواهد
اگر خواننده باشد استیفا را
اگر چه راه قانونی و تحت سرانجام در شورای حل
اصلاح فبصورت قانونی لغو می شود
ستاد نظام گواهی حصر وراثت هم بگیریم

زمانی که حصر وراثت بنویسیم حین تا از بهترین آن این است که :
صلی از نوشتن دار فوائت و طایفه این و کس فوائت این هست که :
می دانند موکلش ذی حق است . وقتی فوراً سراغ دار فوائت نویسی نباید
برود . باید اول ببیند آیا امکان گرفتن قرار دادی تا ضمنی قرار دادی داشته
و وجود دارد یا نه .
قرار داد استور موده

هزینه دفتر با گرفتن قرار دادی تا ضمنی سه مرتبه حاصله .
لیکن در گرفتن قرار دادی تا ضمنی آن هست که خواننده میور می شود که
از خواندن رضایت بگیرد

۳۱۵ بخواننده در روزگار کزوم
در کتبی معتبره بالاجز
باید این را هم گفتن کنیم صلی نوشتن دار فوائت که :

آیا این دعوی ما قابل تجزیه هست یا نه ؟ اگر این حذر مهم است



قابل تجزیه بودن اگرچه تشخیص بهم (هر وقت به این که در وقت دعا مستحکم
 نسبت به انجام تعلق و غیره در وقت اند
 باید بینیم که تعلق و سبب غیره در سبب هم را وارد دعوی کنیم
 مثال:

در قسم مآثرک هو ظاهر من از نور علی بن از نور من دیگر در فوائت بیان
 ۲۹۱ قضا در صلبه من لعل دار فوائت بر من شود (ده تا و سه بی علم منی باید بر من شود)
 چون اصلی داریم که هر دعوی اگر رسیدگی آن منافات با حق الهی داشته
 باشد و آنکه لایق به دعوی دعوت بشود آن دعوی مانع است از دعا
 پس روز اول باید تشخیص بهم که این دعوی مستحکم تعلق و غیره در وقت
 حدیثان معیاران باید در وقت خواندن دعوی باشد لذا اگر در وقت
 هست ؟ غیر فوائت من خوانده باید باشد یا یک غیر فوائت باشد بقیه باید
 خوانده قرار بگیرد حتی اگر بنا بر آن قلم بیفتد
 لذا باید تشخیص بهم :

اگر در فوائت است ابطال شدن آن دعا می شود که به جهت غیر باید
 ۲۹۲ تشخیص بهم که این دعوی غیر قابل تجزیه است و همه ای اطراف را باید به
 دادرس فرستاد

گفته شده که : حقیقت تدریس کردیم که نام اشخاص نوشته شود یا نشود گفته اند
 که نوشته شود ولی این بی یا آفت حی تواند دانسته باشد :
 ① اولین آفت این است که اولی و ظنیفر خوانده در طلبه ای دادرس است
 که علی الاصول دعوی هم ۹۱ هـ است که دیدیم دعوی خواندن صیبت بر
 م ۱۱ بارند (مستند دعوی) و یا مستند است از دعوی و دعوی علی مستوقف
 خوانده من تواند قاضی تأمین بهم

اولین کار من در فوائت تأمین دعوی واهی دارم قاضی در خط عاوه
 م ۹۱ هـ قاضی گوید که در دعوی قرار صادر نماید
 پس وقت صیبت بر م ۱۱ است اول قرار صدور تأمین دعوی واهی برادارم
 ۳۱ ② اگر خوانده بستی بنویسم خواننده بستی باید بهم

③ اگر طلبه ای دادرس باشد خواننده ای ضعیف تره ابلاغ نشود تجدید حال
 ④ آفت دیگر این است که آن خواننده ای اجازت الرعايت و عهد ۵ روزه صورت تفسیر
 یا از موارد تجدید دادرس است و این خواننده اجازت می تواند در فوائت

اعمال مالک های را بخواند یعنی : مطالبه حسرت دادی را از قول بخواند

در اداره ثبت شرکتها ما به اساسنامه شرکتها در سالی می توانیم دسترس پیدا کنیم.

۳۳۰

سؤال : مواردی که از امر تراغبی بر ضرور دار باشد اما به درخواست نیاز نداشته باشد :
۱. مال باطل باشد اگرچه در م ۱۸۱ گفته شده شروع رسیدگی منتهی در وقت است
و یک اصل است.

اما امور تراغبی هستند که نیازمند تقسیم درخواست هستند درسته که
قراردادین خوانند دعواستند ولی درخواست منوط به چون مرتب تر هست
دستور موقت

امور تراغبی آن هستند که نیاز به درخواست ندارند : ۱. امور دهی و استیفاء
از زمان دارگاه اعم از بدوی و تجدید نظر هستند که درخواست مخرج خواهند
امر تراغبی هستند دعواست مافوق حکم صادر کنند . قراردادین خوانند و دستور
موقت جز در اینها نیست چون اینها مافوق برای آن قرار صادر می کنند ولی
این مواردی هستند که مافوق حکم صادر کنند :

- ① ۳ تا ۵ دعاوی ثلاث هستند موصوع مال ۱۷۷
- ② مطالبه حسرت نامی از قراردادین خوانند موصوع مال ۱۱۰
- ③ اعتراض ثالث اجاری م ۱۴۷ اوق اجاری احکام مدنی
- ④ موصوعات م ۱۸ و م ۱۴۱
- فتح ایستخاف لاقلم نهایتاً و ... م ۱۸۱ م ۱۴۱ نامبرده شده اند
- ⑤ م ۵۱۵ آ. د. م متفرعات دعواست اینگونه هستند و ما با درخواست
می توانیم متفرعات دعوا را بخوانیم و دادخواست منعی خواهند داشت.
- ⑥ ابطال رأی داورینا شبه در وقت ندارد که محکوم علیه مطلع کند ولی اگر ملک
مطلع کند درخواست می خواهد ولی اگر محکوم علیه مطلع کند درخواست منعی خواهد.
- م ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۲ - ۴۹۳
- ⑦ ادعای جعل در ضمن دادی و یک درخواست نیاز ندارد.

۳۴۰



4) موضوعی که در مقام اعتراض بر رأی دادگاه اعم از - بر روی موضوع بکنیم
اساساً در فوائدها نیازی ندارد.

۱) م ۴۱۱) اعتراض لایطاری
۲) فوجام خواص بقیه م ۴۱۳)

* بهترین صحت در فوائدها نویسی :

ردیف خواسته است که ما به چند سؤال مهم باید پاسخ بدهیم :
۱) بهترین نوع خواسته نویسی چیست ؟ دعوی عالی و غیر عالی چیست ؟ تقویم چیست ؟
۲) وقت و وقتاً و وقتاً این دعاوی چه هستند ؟

* اساساً خواسته نویسی که خواننده می تواند مطرح بکند فقط بند ۳ م ۱۵ نیست
این چند تا تا میسر دارد .

وقتی قاضی بر روی رأی صادر می کند فقط به ردیف خواسته در دادخواست نگاه نمی کند
چون آنکه بعد از آن بر آن اتفاقات دیگری می افتد مانند م ۹۸ ، م ۱۰۶ ، م ۱۰۷ بعد از آن خواننده
خواهد چاره فوائدها در دادخواست اصلاح کند تا فوائدها بخوبی دعواتین
بکنند .

۴۱۰۶ قاضی که بدین ترتیب فقط به موضوعی که در رأی یا در نامه آمده است نگاه نمی کند
چون آنکه همین فوائدها در یک نظر با اجازه م ۳۶۲ اتفاقات دیگری می تواند نویسی
خواسته است انجام بدهد

(بند ۳ م ۱۵) (بند ۵ م ۱۵) (م ۹۸) (م ۳۶۲) (م ۱۵۵) ادعت کنیم
مجموع خواسته های خواننده هستند که در رأی یک دادرس می تواند اعلام کند

راجع به بند ۳ م ۱۵ معضلی است که خواصم کرد . بند ۵ یک بند توضیحی برده
است از آنجایی که خواننده از دادگاه درخواست دارد که این بند ۳ م ۱۵ نیست
و بعداً به هیئت :

امور استقامت - دادخواستین فواید - اقدام تا تعیین هستند که بند ۵ م ۱۵
خواسته است اجباری نیست
و تا بین حکم قطعی در مقام قابل درخواست هستند
اقدام تا تعیین نیست

اگر بند ۵ برکات نشود اصلاً در رفع نقص است



بند ۵ م ۱۵ متفرقات دعواتین نیست
۱) دادخواست متفرقات دعواتین خواهد بود
۲) متفرقات دعواتین اجباری هستند
۳) م ۵۱۵ می گوید متفرقات را تا قبل حکم دادرس هم می توانیم خواصم

آیینیه شرح دارخواستگی ۹
 شرح دارخواستگی: حقیقتاً از دعاوی بی نیاز به شرح ندارند. مثل مطالبه بی وجهی که در
 ردیف خواسته می نویسیم. مثلاً مبلغ فلان بابت وام قرضه چک، می توانیم هیچ
 شرحی ندهیم و کفایت می کند و شرح منزه خواهد بود.

۱۰
 قسطنطنیه اش این جا است که در م ۹۸ در صفا هم قانونگذار حقین امتیاز به فرزند
 داد و لغت خوانده می توانی خوانسته ات را اهدا نمی کنی، و تقنینی به هم
 کوفه می دعوا را تقنینی به هم و خواسته ات را کافه می به هم. حق تقنینی در خواسته
 راهم به فرزند داد که خوانده هم می تواند - خواسته اش را تقنینی به هم
 و هم در خواسته اش

در بند ۳ م ۱۵ می توانیم خواسته ام و هم می توانیم در خواسته ام را تقنینی به هم
 یعنی ما می در خواسته ام را تقنینی به هم ۱. ۲. ۳. غیر. متعلقه قانونگذار این است

بند ۵ م ۱۵ یعنی بسیاری از دعاوی ضمنی آنکه می تواند در اجرای بند ۳
 خواسته بر اصل داشته باشد، حقیقتاً از عوارضی خوانسته می نویسیم هم
 داشته باشد. نه متفرعات دعاها نه!! (خواسته می نویسیم داشته باشد)

مثال:

اگر ما آدمی و در خواسته استرداد به عین مال که اعلامیه خواننده مطلع کردیم و من دانستم
 که عین مال از بین رفته یا زنیته!!
 و قاضی اگر تقبی از لولنه حلبه می دارد پس که دیگر فرصت تقنینی خواسته
 برای ما وجود ندارد به این نتیجه برسد که خواسته می اصلی مثل از تقدم
 در خواسته از بین رفته - قاضی در خواسته را رد می کند چون عین مال
 وجود ندارد که مسترد شود

و ما دوباره باید در خواسته و خواننده داد پس معتبر مالیات صدیدی به هم
 ولی قانونگذار حبابی خواسته می نویسد که ما بند ۳ م ۱۵ خوانسته
 و این دعوا مردد من باشد در این حالت
 و تقنینی به هم ۱۵ مطالبه می شد
 حال است



سؤال: بند ۳ م ۱۵ از خواسته چیست و آنچه هست که مطلوب خواننده است. و قاضی راجع به آن حکم صادر می کند.

قانونگذار در بند ۳ م ۱۵ خواسته را که اسم تسریع در دعواست را به دو قسمت

قسم کرده است: (۱) خواسته مالی (۲) خواسته غیر مالی. **هیچ‌گاه قانونگذار تلفظ عالی اعتباری و ذاتی را (۱) و (۲) خواسته غیر مالی را**

این که روی سر کرده برخی دوستان می گویند دعوی اعتباری و ذاتی و ... هست می گویند این در قیاس نیست. در دادرس مدین - قاضی داریم که غیر مالی

* هر وقت تسریع کردیم اصل را بر مالی بودن می گذاریم. **طریق نظر آن مقتضی**

یادمان باشد که: شناخت دعوی مالی از غیر مالی آیا مهم است؟
من بین دعوی مالی و غیر مالی ۱۹ تا تفاوت پیدا کرده ام:

- تفاوت دعوی مالی از غیر مالی:
- ۱) در صلاحیت تأثیر گذارند (۲) در هزینه دادرس تأثیر گذارند.
- ۳) در تجدید نظر خواهی و قطعی بودن اثر دارند.
- ۴) در خصم خواهی بودن اثر دارند.
- ۵) در اینکه تقویم فقط برای دعوی مالی است و در غیر مالی تقویم معنا ندارد.
- ۶) در نوع تأمین خسارت محقق می شود دعوا مالی است یا غیر مالی.
- ۷) در دستور موقت تفاوت برایشان وجود دارد.
- ۸) در اهلیت تفاوت دارند.

۹) در اعتبار مالی و کلی (۱۰) در حق الوکاله اثر دارند (۱۱) در اجاد در نیم عشرت و هم اثر دارند.

* همین موضوع در تقویم هم مثل کونه هست. بلکه از هم بزرگ تفاوت این هست که هر وقت اسم تقویم و مهمت گذاشتیم تقویم این دعوا مالی است که تقویم بیفزاید.

* تعریف دعوی مالی و غیر مالی را در اینجاست: **اعتقاد است و در نتیجه می شود که بردارایی فرد آورده می شود.**

- قابل دادرسد و قابل انتقال و قابل اسقاط باشد.
- قابل تبدیل به پول باشد.

۳ تا درخواستیه سال میزنیم برای سپردن مقرف از مال غیر منقول
 تا خواسته سبتر نداریم
 (۱) خواسته سبتر نگیه مثلا برای ابطال رأی داور می توانیم دستور موقت بگیریم برای توقف اجرا و چون خواسته سبتر خواسته سبتر نگیه
 چون قانونگذار خودش درم ۴۹۳ تا صیغ سازی کرد (قرار توقف اجرای رأی داور را) قرار منع اجرای رأی داور

(۲) مثلا برای اعتراض ثالث اجرای دستور موقت چون قانونگذار درم ۱۴۷ خودش تا صیغ سازی کرده است
 اعتراض ثالث مدنی
 اعاده دادرسی
 و اعفواهی
 هم کرده می توانی تا صیغ بگیریم چون خود قانونگذار برای اینها تا صیغ سازی کرده و ذکر کرده است

سما برای سپردن کردن مقرف از مال غیر منقول فقط ۳ خواسته داری :
 التزام به سپردن کردن فوایده از مال غیر منقول
 می توانی نگیه چون یا از موارد رد است
 یا از موارد رفع نقص می شود

۳ آن خواسته ۴ - اطلوع
 (۲) تخلیه
 (۳) رفع مقرف
 هستند و ما خواسته دیگری نداریم
 باشا حفته ای دانشگاه ماه ۳ تا ای
 این دعوا مالی هستند

در حالی که در رویه و ب درستی تخلیه غیر مالی است
 رفع مقرف غیر مالی است
 در حالی که تخلیه و رفع مقرف غیر مالی هستند در رویه
 موضوعشان می کند

فرضی باب برای مالی و غیر مالی داشته باشیم



۱. یادمان باشد از آنجا که دعوائی که موضوع می شود از آن موضوع دعوا هیچ حقی نیست

ما و بر سر هیچ حقی موضوع دعوا نیست. چون علی الاصول ادعای اقرار یا عجز و غیره ^{بقتضای حقی است} که ضلعی اصل

ظاهر و اماره است ^{دعا} این دعواست. گفتیم ادعای اقرار یا عجز ^{بماورد} یا حقوق اما ^{تقصیر}

دعوی ما داریم که است بر سر هیچ حقی دعواست.

ما بر آن نمی گوئیم دعوائی و صفتی.

و صفتی افراد را اعلام می کنیم.

* پس وقتی دعوائی و صفتی باشد این دعوا غیر مالی است

دعوی اقرار / و سلسله / غیر ابطال بر آن هم غیر مالی است.

هیچ حقی از حقوق مدنی را بر این نمی گذاریم غیر مالی است

* ۹۵٪ دیگر از دعوائی که بر سر یکی از حقوق قانون مدنی بر سرشان دعوا وجود دارد.

تعریف دعوی - مالی برای شناخت این موضوع به اصل حق مورد تراعی رسم غیر مالی

اگر آن حق مورد تراعی مالی باشد آن دعوا مالی است / غیر مالی باشد آن دعوا غیر مالی است

در دعوی طلاق بر سر حق زوجیت دعوا وجود دارد که دعوائی غیر مالی است.

اما مطالبه مهریه که ~~هیچ~~ زوج علیه زوج اقامه می کند حق مورد تراعی

حق مالکیت است که زوجین تولید این مال من همت پس دعوائی مالی است

طلاق غیر مالی مهریه مالی تخلیه غیر مالی

چرا مطالبه مهریه پول مالی است. چون مالی بدست می آورد

و دعوا بر سر حق مالکیت است.

که تخلیه بر سر حق مالکیت است و دعوی مالک است علیه مدعیوف.

که بر سر حق مالکیت است. و تخلیه مالی است همیشه.

چرا دعوی تخلیه غیر مالی است؟ چون است دعوا بر سر حق مالکیت نیست که

رفع تصرف غیر مالی است

دعوی مؤجر است علیه متأجر

- در دعوی رفع تصرف و صفتی ما داریم اعلام می کنیم و ب مالکیت کسی نداریم که.



؟؟؟ اگر هر وقت رسید کردیم که یک دعوا مالی است یا غیر مالی . اصل را بر حق بگذاریم ؟
 دو تا نظر وجود دارد (۱) یک نظر آنکه چون در قسمی نویسد باید دادرس را بفرماند
 انجام نگیرد اصل را بر غیر مالی بودن می گذارند
 (۲) قانون اساسی می گوید هر کس باید دسترس به دادگاه داشته باشد و قانون باید
 آنرا استبداد نکند و اصل بر غیر مالی بودن دعوا می شود

ولی بر نظر استاد به دلیل اصل بر مالی بودن دعواست :
 (۱) غلبه ی عرف قیود در دادگاهها بار عوای مالی است یعنی از سه ایراد بزرگ
 بالای باده آنها مالی هستند
 (۲) مثلاً خانم یک خواهر شوهری دارد و حاکم وکیل در دفتر کارش حق الوکاله خوبی
 گرفته است و می خواهد امشب به همسرش چیزی خوبی بدهد (۱) حق الوکاله خوبی گرفته است
 (۲) خواهر شوهر امشب همان ما

نوعاً چیزی مهم اندوخته می کشی مهم تر است . اول کدام را به همسرش می نویسی ؟
 هدفش به این نتیجه رسیدیم که اگر کسی بخواهد دو تا چیزی را بنویسد .
 اول چیزی مهم تر را می نویسد و چیزی غیر مهم را در قسم می نویسد به نظر استاد قانونگذار در
 بند ۳ م ۵۱ چیزی مهم تر را اول گفته .

قانونگذار گفته : خواندن خواسته ات را بنویس . اول فرض را بر آن بگذار که دعوا مالی
 است مگر آنکه غیر مالی باشد . یعنی قانونگذار هم اول فرض را بر مالی بودن گذاشته
 یعنی چیزی مهم تر را اول گفته که مالی بودن دعواست .
 دوم بلیه ای که ما باید همگی نت حریف به هم راجع به بهای خواسته است .
 [بهای خواسته] و هزینه دارو :

بهای خواسته یعنی ارزش گذاره کردن وصیت گذاره کردن یک خواسته برای اینکه
 این را از راه به همراه داشته باشد :

مهم ترین آثار باری خواسته :
 (۱) دعوا حتماً باید مالی باشد تا باری خواسته داشته باشد و غیر مالی که نیاز
 به تقویم ندارد و این باری خواسته در صلاهیست ، میزان هزینه دادرس و
 حق الوکاله و غیر مالیات وکیل و ... تا تأسیس دارند و در بنف عمده
 دولت هم تأسیس گذار هست

سؤال : اگر ما دعوی را تقیم بکنیم آیا بول را می شود تقویم کرد ؟

این برداشت از قانون است :

در تقیم بکنیم بول / دعوی عالی داریم / دعوی غیر عالی

بند ۳م ۵۱

بند ۴م ماده ۶۲

دعوی عالی :

قانونگذار با ماده ۶۲ تقیم بکنیم ای کرده که در این تقیم بکنیم

این گروه را می گذاریم و بعد خوانده را می نویسیم :

در بند ۴م گفته : دعوی بول است و برای بول ارزش آن در خودش

مستتر است و اساساً قانونگذار ما در صفحون قیمت گذاری دعوی عالی

را به بیایم و تقیم قدم برداشته درست کرده که در جهت

- تدوی بند ۳م
- واضوح بند ۴م
- تجدید نظر بند ۴م
- اعاره بند ۵م
- مفهوم بند ۵م
- الفاظ بند ۵م
- ولی با این معلوم
- قانونگذار مردم
- را اذیت نکرد
- و قیمت قیمت واقعی
- تجوازه برورد

قانونگذار فقط در یک جا اشاره نداشت و
 به قیمت واقعی اشاره کرد آن هم در جهت
 تقویت بول علی، اگر قیمت بول برآید
 است و اگر یک میلیارد دفول است کل هزینه های
 بول را باید و لغت بردارد و غیر از بول بول بقیه را با اعافه با مردم همراه کرد

بله تقیم : دعوی بولی هست اما از خارجی است به قیمت واقعی کار نداریم به نرخ رسمی بانک

بنگ بازاری کار نداریم / فقط کار داریم

و نرخ رسمی بانک مرکزی می شود لای ما / بانک مرکزی

دفتر فزاد / دفتر دادگاه / این نرخ را به قیمت محض می کنند و در اختیار ما از خارج دیگر بانکی نیست

و آن مبانی - هزینه دادوستد / صلاحیت / مبتدیان و ...


اگر صبا باید بر اساس تقویم و محض مرکز را صادر شود قاضی که رأی صادر می کند

در صفحون ارزش آن خواننده را محکوم می کنند به همان مبلغی که بانک مرکزی تعیین

می کند ۱۲۹ اصل ... اصلاً تقویم هیچ وقت موضوع حکم قاضی قرار نمی گیرد



و هیچ وقت ما نمی توانیم مبلغ تقویم را اعتراض یا کاهش بدهیم
اگر دست کرده باشد - اعتراض را برای خود خوانده است نه مبلغ تقویم
کاهش

وقتی یک دعوی را زیر ۲۰ میلیون تعیین کردی و رفت پرونده به شورای
شهرکارنگر و در جلسه اول بگویی که قاضی قاضی شورای من می خواهم
با استناد به ماده ۹۸ تقویم خوانسته ام را امانت کنم 
و قاضی شورا خوشحال شود و عدم صلاحیت برود درگاه
این منر شود. بهای خوانسته را اعتراض می توانی بدهی نه تقویم را

در بند ۴ م ۴۲ قانونگذار می گوید: خواندن سایر دعاوی مالی بهای سوخته
غیر پولی

و هر دعوی غیر پولی هم آثاری بر آن حاکم هست. یعنی نوع تقسیم بندی ای که وجود
دارد. چون ما همان دعوی مالی غیر پولی را تقسیم بندی ای نگنیم که:

غیر پولی - منقول
اعتراض آن دعوی غیر پولی ما با راجع به اموال منقول
است یا غیر منقول

دومین اثر این است که تقویم که خواندن انجام می دهد خواندن با بده دعوی مالی

غیر پولی را تقویم نکنند
مدرها دعوی اینطوری هست:
انجام به تقویم ندادن
ابطال شد / اینجاست
ابطال عقد بیع
استرداد جهیزیه
مخول طلا و سنگ
تقویم
بلکنه

هیچ کس حق اعتراض به تقویم ندارد و قاضی شعبه هم حق اعتراض ندارد
فقط یک جابجایی خواننده اجازه دارد که اعتراض نکند که الا که هم

مصنوعاً منتقن است چون همی دعاوی بالای ۲۰ میلیون تومان گرمی آنرا
در درگاه اصلاً خواننده دفتر حق اعتراض هم ندارد بهای خوانسته
درست است که قانونگذار به قاضی شورای حل اختلاف اجازه می ترسد در
این اجازه می ترسد برای خواننده دلاری نیست. فقط فلسفه اش این هست

که پرونده در سنگین به شورای نرود چون آن موقع قاضی شورای حق ترسد دارد به تقویم
که اصلاً قانونگذار به جیب خودش در اینجا فکر کرد.

چرا من دعوی عالی غیر پولی را به دعوی اموال منقول تقسیم کردم؟؟؟
اموال غیر منقول

بیم خاطراتی که بدینم (کتاب) فرق از این با ما این ۲۰۰ دیگر چی هست؟؟؟
از این قسم آدم را می برد هم آبروی آدم را هم می برد

تقوم اثرش این است که به خاطر آثار تقویم است. که آثار تقویم در دعوی مالی غیر پولی - اموال غیر منقول و همچنین کاربرد دارد و مثلاً اموال منقول در منقول یک کاربرد بیشتر از غیر منقول دارد
کما و آن فقواً هزینه دادرس است

چون مبنای پرداخت هزینه دادرس در اموال منقول به تقویم ارتباط دارد. اما در غیر منقول به همت منطقی ارتباط دارد. که همت منطقی این را که اصول مستقر در اداره و آرای آن را تعیین می کند. که معمولاً $\frac{1}{2}$ این $\frac{1}{5}$ همت و لغت است.

لذا اگر دعوی مالی غیر پولی مربوط به اموال غیر منقول مطرح کردیم پس هم باید تقویم بکنیم و هم باید همت منطقی این را دفتر خدمات بنویسد.
یعنی نوشتن همت برای غیر منقول گذاشته می شود. حتماً باید جوهر مال تقویم بکنیم مثلاً همت آبار مال را. چرا؟؟؟ - تا صلاحیت معلوم شود.
و آثار دیگری که تقویم دارد معنی می شود / کتاب قطعی بودن رأی معلوم شود
عقلاً راجع به هزینه دادرس اموال غیر منقول تا اعتبار مالیت و کس معنی می شود
به همت منطقی این توجه می شود. فرجام خواهی بودن مشخص می شود

در هزینه دادرس معطاً همت منطقی این محکم است. و اصلاً تقویم برای هزینه دادرس ملاک نیست.

دو سوال باید قبل و بعد شما را آزار می داند: ① آقای معلم شما راجع به ارزش صحت کردید

خود رسید که اگر موثقی ارزش خالصی باشد به کجای فوالتی که توسط بانک تجزی اعلام می شود برای پرداخت نگاه می کنند. می شود غیر مالیت اگر کسی را به ۱۰۰۰

دعا را معلوم کردید خواننده ۱۰۰۰ دلار داشت آن وقت این محکم که حکم کند؟؟
آن جا هم ما به ساهف بانک مرکزی کار داریم. م ۶ قانون اجراء احکام مدتی است از اداره است



۳۶۴ ق اجراء احکام در ذی الحجه بود :
 اگر در زمان اجراء حکم تکلیف به تلف شده باشد و یا در دسترس نداشتند باشد
 اول ① قیمت ترافه طهین
 ② اگر ترافه نباشد کارشناسان به کارشناس می گویند فلان ضیاع بین
 کف بازار برای خرید ۱۰۰۰ دلار صغیر باید پرداخت این هر سوگ منبای قبل از آن
 باید بپردازیم .

④ سؤال عربی این که آیا شما را هیچ پول حرف نزدی و چه بیا خواسته من
 پولی باشد ولی مبلغ این پول در زمان تقدیم دادخواستم مشخص نیست .
 من الا ان صلاحیت
 هزینه دادرس را چه کارکنم ؟ باز هم می گویم که تقویم شود
 در احوال این است که :

ق وصول بند ۱۴ م ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت می گوید که
 اگر در زمان تقدیم دادخواست و خواسته قابل تعیین نباشد .
 علی الحساب هزینه ای و ارزشی کنی . - ۱ - ۳ تا - ۱۵۰ تومان هست .

ولی اگر قاضی سورا محیورت کرد باید ۱ - ۲۱۱ م تومان را تقدیم کنی چون محیوری
 ولی این خلاف قانونه برای قاضی / مشخص صلاحیت راهم مانول در این حالت
 مشخص کرده مثلا اگر گفت ۵۰ میلیون بای خواسته ، این که موضوع حکم قرار می گیرد
 می فرستد سوری حل اختلاف و کارشناس حضارت وارده را مثلا ۵۰ میلیون
 برآورد می کند . حالا قاضی سورا حکم کند ؟ ؟ ؟
 اییون - نمی تواند رأی صادر کند چون ۵۰ میلیون است
 نمی تواند عدم صلاحیت بزند چون ۵۰ میلیون است چون مناط
 صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است .

پس چرا قاضی مردم را آزار می دهد ؟ اگر کسی دعوی مطالبه اجرت تأمین
 مطرح کرد و مبلغ معلوم نیست و یا ⑤ مطالبه حضارت از همان تری دعواست
 کرد و این مبلغ قابل تعیین نیست ؟ بند ۳۱ م ۳۱۱ را اعمال بکن .

در بند ۱۴ م ۳ قانون اعلام وصول برخی از درآمدهای دولت را باید
 اعمال بکنی . و اصل بر صلاحیت دارنده است در این حالت .



هرگاه بترسد که در دعای که در زمان تقدیم درخواست مایل تقصیر نباشد
همدانش در دادگاه مطرح می شود و دیگر تقویم هم نیاز ندارند

عنايت اصل بايد با دمال باشد که در ردیف خواسته هر چه می توانیم خواسته می نویسیم
باید بنویسیم ۱) ملک برای آمار (یعنی روی هر خواسته ای صراحتاً تقویم می شود)
۲) استثنائاً برخی خواسته را بنویسیم چون برخی خواسته که آمار خوبی به دنبال
ندارند، مثال برای خلع کت و اجرت المثل و ... را در یک دادخواست بنویس
و دو تا دادخواست بنویس

۱۳۴۱ چون خلع یک معمولاً زودتر آمان به رأی می شود و قاضی اکثر صبر در اجرائی هم ۱۰۴
می تواند هر صحتی را آگاه است زودتر رأی است را بدهد
ولی عقبات هم دنبال آمار هستند و این کار را نمی کنند

با دمال باشد که اگر صبر تا خواسته ای مالی بجز پول مطرح کردیم همین این قواعد را
بر این رعایت باید بکنیم و اصل بر عدم ممنوعیت خواسته ای متعدد در ردیف
خواسته است الا آنهایی که ذیل م ۴۵ می گویند
برخی از دعاوی را نمی توان در ردیف خواسته بنویسید مثلاً هیچ وقت نمی توان
رضع تصرف را با الزام به تنظیم سند کنار هم بنویسیم

چون چیزی با هم متفاوت هستند غیر از اینکه هر دو منتهی هم دارند اما
دعوی ملک خارج از نوبت و بدون ترتیبات رسیدگی می شود ولی الزام به تنظیم سند
بابت تصرف است و داخل نوبت است و این دعاوی با هم
در یک دادخواست جمع نمی شوند

برای الزام به تنظیم سند صیادان تا بحال نداشتیم و باید دعوی مطالبه بوسیله تقاضای تنظیم سند کنیم

بهترین نوع خواسته ای که باید نوشته شود طبق این فرمول که گفتیم بهترین کار
است و مورد خنده قرار نمی گیرد

۱۳۴۵ اگر چه برخی موارد و مواقع دادرسی و اقامه دعوی و دفاع نیاز به تنظیم دادخواست دارد



مثلاً وکیل خواندن در صلبه اول دادرس که دادخواست تقدیم کرده به این نتیجه می رسد که :

یا به این خوانسته امکان دسترسی نیست یا خواننده در صحن دادرس وکیلش وفای به عهد کرده و وکیل خواندن **فوری** را احتملین کار را می کند و آن **استرداد دعواست**.

فایده هم از خدایش هست. ولی از حدی حوضهای و تخصصی این کاربرد نیست

وکیل زرنگ آن است که اگر در صلبه اول دادرس اگر به این نتیجه رسید که رسیدن به این خوانسته در امکان پذیر نیست باید در مقرر **م ۹۸** باب ۱ و فکر کند که آیا امکان **تغییر خوانسته** وجود دارد یا نه ؟

اگر با **تغییر خوانسته** توانست به خوانسته دیگری برسد .
مثلاً شما الزام به تنظیم سند را داده اید و خواننده سند را تنظیم کرد .
ما فوری سرانجام استرداد نباید برویم . باید بینیم از قبیل آن قرارداد می توانیم خوانسته ای مان را عوض کنیم و به خوانسته دیگری برویم ؟

مثلاً الزام به تنظیم رای به محول مبیع تبدیل میکنیم

یا الزام به تنظیم رای به مطالبه ای عنایت قراردادش تبدیل کنیم .

من حیفه هنر نیست که ما به دنبال راحتترین راه برویم اگر چه با استرداد دادخواست ممکنه ما به حق الوکاله ای مورد تراضی برسیم .

ولی چه بسا از این قبیل ما بتوانیم دعوی دیگری مطرح کنیم و حق الوکاله ای دیگری هم بدست بیاییم .

در خوانسته نویسی هم اگر چه قانونگذار در صلبه اول دادرس به ما اجازه ای استفاده از موهنوی ماده ۹۸ را داد .

و اگر چه قانونگذار به ما مجوز استفاده از دعوی اضافی دهنده

حلیت نامک را تا پایان صلبه اول داد و یا تا قبل از ختم دادرس ما مستفعات دعوا را میتوانیم از دادگاه بخواهیم . و یا به عنوان وکیل خواندن در



اجرای م ۳۶۲ در عملی تجدید نظر نتوانیم خواننده را بیان را تفسیر بدیم یک جا

بشرطی که مسئول این م ۳۶۲ بنویسم
اما اگر قرار باشد کار را درست انجام بدیم این مرفوع به ما ملکی می کند

کتابت این نوع خواننده نویسی این است که ما هیچ خواننده نمی یازد را

۵۱

۵۱

۵۱

نقشه کنیم بر خواننده این مستقیم است این خواننده این مستقیم بلند م ۳۶۲

هستند

۵۱۵ م و ۵۰۲ م

و بند ۵ م ۵۱ در روی هم خواننده است و بر طبق به فرد بود خواننده

برای متفرعات دعوا : مطالبه خواننده در داری جزئی است از اصل صدارت

داری و مطالبه خواننده در داری بند ۱ و ۲ م ۵۰۲ - خواننده بر داری

خواننده بر اصحاب و قرار است

ولی ما خواننده اصلی را به جای خواننده داری بنویسیم صدارت داری

تا هر را شامل بنویسیم ماده ۱۹۱ هم ماده ۱۹۳

و صدارت داری تمام مواد ۱۹۱ را هم را شامل می شود کل خواننده

که به طور مستقیم انجام داده ایم را شامل می شود

پس اگر بنویسیم مثلاً مطالبه وجه یک باید بنویسیم با اصحاب صدارت

داری که بر متفرعات هیچ خواننده در داری هم نقل نمی شود

پس :

۱) خواننده مستقیم را بنویسیم

۲) متفرعات دعوا

۳) برخی از دعوی صدارت تا خبر تا دیر یا عدم انجام عهد یا تا خبر در انجام

عهد را هم شامل می شوند

پس در ادله اگر بنویسیم با اصحاب صدارت داری ، بنویسیم با صدارت

تا خبر تا دیر ، چون صدارت تا خبر تا دیر مسئول صدارت داری

منه شود دیگر و این سبب دیگری همت جد است



خوابتہ منقسم مامری تواندھرتی تا تا با سبتر خواستہ بابہ و در کنارش ضارات
 دادرس را بختہ است ما ہمال روز اول قدر دادہ خواستہ بنویسم
 چون ما ہمنہ دانستیم کہ دادرس کس غایتہ پیدای کند و ہمال روز اول در
 ردیف خواستہ این کہ بنویسم بختہ است

نکتہ : ما خواستہ کی مستقیم ہمال را در ردیف خواستہ باید بنویسم **ہمچہ وقت**
 در شرح دادخواست خواستہ کی مستقیم را بنویسم

ما مستقرات کہ شامل - ہوزینہ دادرس
 و ضارات دادرس لای ہائندہ را می توانیم تا قبل از

ختم دادرس از دادگاہ بخواہم . و در شرح دادخواست بنویسم
 ولی از حدیہ حرمان ہمال را ہم باید در ردیف خواستہ بنویسم

ولی در کل خواستہ منقسم را ہلیج وقت در شرح دادخواست بنویسم فقط
 و ہما در ردیف خواستہ آنہا را ذکر کنیم

معمولہ دادخواست غلط :
 یک معمولی دادخواست خانم وکیل ہست کہ خواستہ را نوشتہ اعتراف نامت
 اجلی م (۱۴۷) احکام مدنی

آخرنہ خط نوشتہ اعتراف نامت اجلی م ۱۴۷ اق احکام مدنی
 و در خط آخر نوشتہ رسیدگ و صدہ ہکم منبر - ابطال صلح نام
 ابطال رڈی داور

در ردیف خواستہ نوشتہ ای اعتراف نامت اجلی م ۱۴۷

بغیہ قاضی کے لاہتر کر رہے ہست

اسا خانم وکیل مربوطہ در بالا بنا بد اعتراف نامت اجلی م صلح من کرد
 او با بد اعتراف نامت مدنی را صلح من کرد و مسررا کلا استباہ رہنہ

و در ان گاہ بدوسی بہ استناد - م ۱۴۶ حکم بر رفع توقعہ صادر کردہ است
 م ۱۴۷

در شرح دادخواست توضیح زما رہم . م با قاضی بقرای این ہورہ کہ
 عنوانی در بیان خودیج ہاست



و خواستہ باید در ہال خوردش باشد نہ در شرح دادخواست

در اس حال کہ قاضی و نفاہ قاضی بر ردیف خواستہ است نہ بہتر م

بند ۴ م ۱۵ آیه دوم سه کلمه هست که آیا رهنمی معنی دارد:

۱) سبب ۱۱۴ ص ۱۳ جهت دعوا

جهت دعوی دادرس مدنی را با جهت دعوی قانون مدنی استباه نکنیم
۱۳۲۸۱ بعضی هیچ ربطی به هم ندارند.

جهت دادرس مدنی را با جهت قانون مدنی استباه نکنیم و

جهت اگر در قرارداد صدق شد نباید فاسد استماع باشد

این ربطی به جهت دادرس مدنی ندارد

این جهت با جهت مدنی فرق دارد

جهت رسیدن مانع نرسیده است بهترین در بند ۴ م ۱۵ نرسیده است
که هر کس دعوی مطرح می کند باید جهت و صفت دعوا را قید کند به خاطر اینکه
آیا ر ۱۲ گانه ای بر آن بار هست.

اگر رفتیم دایره و حکم را در همان درست به کار نبریم قاضی می فهمد ما حکم را در
جای درست به کار نبرده ایم پس در قوائین ماهیون اصل بر این گذاشته
من شود که این و اصل در ماهیون ها حق ندارند چون یک کلمه را نماند جا
استفاده کرده است

مثلاً در طلبه بی اول دادرس وکیل می گوید آقا قاضی این دعوا دعوا را
در اجرائی ماهیون ۱۴۳ ق دادرس مدنی ا دعائم بفرمایید

این دعوی سببه ما الزام به تنظیم بندرسیم است

و این دعوی مدعی در سببه دیگر در اجرائی م ۱۴۳ جهت مثلاً مطالبه بی الباقی

جهت () الزام به تنظیم بند مطالبه بی الباقی
مطالبه بی الباقی پس از ارتباط کامل باید باشد و م ۱۴۳
تلف و هدرت است

الزام به تنظیم سند ناشی از قرارداد و عقد (و بدهی برکن موضوعات را وکیل
و الباقی من هم باش از عقد است واقف نیست

ارتباط کامل ربطی به هدرت منی ندارد و در داد قوائین لازم است بر اما که
که وقت حاجت هدرت سبب است و جهت دعوی لازم است برای ما
تقریباً چی هست؟

ما می خواهیم از این سبب / صفت جهت استفاده کنیم

آقای قاضی من شما را بر سر چاهی می برم و دست را داخلش می برم تا
نوی قاضی لذت این چاه بر من آب بدهی من می خواهم از این چاه آب بگیرم



و به شما برسانم. و بدانید که اگر چاهی باشد که آب آن شور باشد و شما سیراب
 نمی‌کنید و یا من را سیراب کرده‌ام که مال تو نیست و یا اصلاً آن چاه
 نیست یک گودال مثلآ. آب ندارد که.
 هفت نوعی است که زانویه و سبب تو کجاست. هر امری که
 خواندن بدان خود را مستحق می‌دانند آن امر هبت است.
 سبب دعوا و هبت دعوا و منشا دعوا هستند.
 و هبت جزو کوصحی است از دایره منشا و سبب.

۱۶۱

آرای آن :

- ۱) شناخت سبب و هبت و منشا و آرای دارو
- ۲) نوشتن آن علی‌الاصول در دادخواست اصراری است بند ۴ م ۵۱
- ۳) نوشتن آن موصی ارسال اظهار رفع نقص می‌شود م ۵۳
- ۴) عدم اجابت رفع نقص یعنی رد دادخواست م ۵۴ (مقدار رفع و منشا هبت از اینجا تا دقیقه ۶۰)
- ۵) ۶۶ م اعلامی دادرس بخاطر رد رأی معارض با و هبت سبب هبت
- ۶) ماده ۶۷ م خولعی هم همین موضوع را داریم
- ۷) اعمال م ۱۰۳ باید بدانیم هیچ ربطی به هبت سبب ندارد بند ۴ م ۸۴ دادرس
- ۸) ایراد مخصص هیچ ربطی به هبت سبب ندارد
- ۹) در برخی از دعاوی باید بدانیم که اگر سبب را هم ننویسیم اشکالی وارد نمی‌شود
- ۱۰) مثل مطالبه وجه چک چون حکم بر محض صدور است منشا منفک
 می‌شود و صدورش می‌شود منشا و نیاز نیست به پایه اشاره کنیم
- ۱۱) در ابطال رأی داور اگر ماضی به هبت دیگری رأی داور را باطل بدانیم ولو
 شما اشاره آن نکنی باز ایرادی ندارد
- ۱۲) بقوه م ۳۴۸ اگر ماضی بحدید بقر هم به هبت دیگری رأی دلاگاه بدوی را
 قابل نقض بدانند باید رفع نقص بکنند ولو ماضی اشاره این به آن نکنیم
- ۱۳) م ۶۵ هم هنوز است برای و هبت سبب

۱۵۹

۱۶۱



۱۹) م ۱۶ رسیدگی دعوی منقول و غیر منقول هم اگر قرار باشد دلاگاه
 صلاحیت داریش محض بشود باید و هبت سبب و منشا داشته باشد

اگر گفته من وکیل مستحق هستم و موکل من مستحق هدیه یا بدیه است فاضل را بگو
و نه من و بدیه این حق را یا نه از اعمال حقوقی هستند / وقایع حقوقی هستند

بصداقتش را بگویم
چون خاطر ادرک در خواست خلوع یا بدیه است
ولی هیچ وقت خلوع یا بدیه با الزام به تنظیم سند یا مطرح نمی کند

چون خلوع یا بدیه است **عقب است** و اجرت المسئول هم من است **عقب**
است و وصیت عقب هست و این دعا و قابلیت استماع دارد

الزام به تنظیم سند است **عقد صحیح است** هر چه ربطی به این دعا و خلوع یا بدیه
عقب ندارد و رسیدگی تو احوال آنها با هم ممکن نیست و دادگاه دستور
تفکیک صادر می کند

اگر شما کسی را به فاضل است آن دلیلی نیست تا صلح باشد فاضل نباید فرار
صادر کند اگر گفته من مطالبه می کنم یا نه از عقد صلح دارم و فاضل عقد
صلح را ندید و عقد قرین را در این حالت باید فاضل باید حکم بر سر حق
حوادث صادر بکند فرار

سوال ۱۲ =

آیا صلح حوالات نمی تواند همان خواسته را صلح بکنم
اشکال ندارد ولی استیبار سبب را باید عنوان کنی. اول گفته عقد صلح این بار
باید بگویی عقد قرین

اعتبار امر محقق ربطی به آن ندارد چون در صورت سبب وجود ندارد
اسباب به ماتن می دهند که چگونه ایراد کنیم و چگونه دفاع مایهوی کنیم
یعنی هم در شکل ایرادات تأثیرگذار است اعتبار امر محکوم بحکم ایراد
شکلی است

اگر از مقطع ایرادات نذر کردیم و وارد ایراد بی ادله شدیم در این جا باید
دفاع مایهوی بکنیم تا فاضل حکم صادر بکند



راجع به دادخواست بدوی هم بر سر آن اکتفا کنیم و نداری برداشت و احوالی و تجدید نظر
 هم اشاره ای نمی کنیم.
 در شناخت خوانسته که از کد و فرمولاسی می توانیم استفاده کنیم و در کل خوانسته
 خوانسته سازی را مبتنی بر قانون به بند انجام می دهد.
 شکایت اثر از دعوی است و دادخواست بنا بر ذرات الای آن جاری که قانونگذار استناد
 کرده است.

۵۱۰۳

طریق اعتراض برداشتی را هم بیان کردیم برخی از این شیوه ها عملی اصلاحی

عملی = استثنائات وارده بر فراغ دادرس هستند. و برخی محض بدوی
 که عین حال دلخواه و حال خاص که آن را می صادر کرده است.
 اذکار به موهبت حق قانون می تواند برگردد و آن را ای را نقض نیست.
 و شامل: ۱) و احوالی ۲) اعاده دادرس ۳) و اعتراض شخص ثالث
 می باشد.

۵۱۴۱

* در محبت دادخواست نویسی یکی از انواع دادخواست را دادخواست تطبیق طرح کردم
 و یکی از علت هاست این است که ما در دادخواست محبت از بدوی ~~برده~~
 صدها خوانسته می توانیم بنویسم در ردیف خوانسته.

اما در دادخواست شکایت حق نداریم عزیزان خوانسته ای شکایت خوانسته ای
 اصلی دیگری بنویسیم.

۵۲۰۱

مادر و احوالی و تجدید نظر خواهی و اعاده و فرجام و اعتراض ثالث فقط
 یک خوانسته می توانیم بنویسم و لا غیر (یعنی خوانسته اصلی)

و فقط یک استثناء است که در خوانسته ای اعتراض می توانیم
 خوانسته ای اعسار را بنویسم. بعنوان خوانسته اصلی (اعتراض) + اعسار

۵۳۰۱

اگر چه در و احوالی می توانیم حشرات دادرس را هم بخوانیم.
 در تجدید نظر خواهی هم می توانیم حشرات دادرس را هم بخوانیم.
 اینها متفرقات دعوا هستند متصور ما متفرقات دعوا بنویس.

گفتم که یک خوانسته اصلی را بخوانیم بنویسم. استثناء اگر گفتم و احوالی
 می توانیم اعسار را هم استناد بنویسم. و احوالی + اعسار

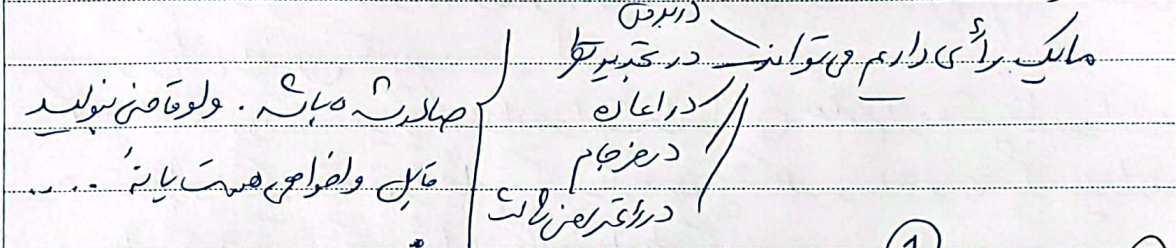
اگر گفتم اعسار (می توانیم اعسار را هم بنویسم) + اعسار



خوب همه این سئوهِ که می دانیم که به دادخواست نیاز دارند الا استثنائی که قبلاً
گفتم که به دادخواست نیاز ندارند
بجز از دادخواست آنی که در صورتی از دعوی را مهمل می شود بعد از
دادخواست تجدیداً خواهی ^{و خواهی است}
نکات بسیار مهمی را چه به ^{و خواهی} وجود دارد. خواهی هر کس که دادخواست
را می نویسد باید بگویند را بایشان باشد. لویج و طعنه ای کسی که دارد ^{لطفاً}
اعلامی داد در سر مقدم ^{بمعرف صورتی}
می کنند این هست که

ببیند آن را در مقابل حکم هست یا قرار
چون اعلام شامل قرار نمی شود
اعلامی م ۷۷ بلیه می شود اما موضوع م ۴۶ (۴۲۶) که شامل
قرار نمی شود.

احکام قطعی یافته به جهات زیر قابلیت اعلام دارد لذا این جاد
و خواهی هم بگویند وجود دارد در هر یک هم مهتم مخالفش وجود
دارد.



① در خواهی لو لویج و طیف این هست که بینیم آیا خواننده می بدو محکوم است یا نه
نظرم خواننده که فریب بخورند و در تجدیداً تقاضای کرده و در اعلام داد می هم
استباه کنی ها ا ا ا من گفتم اگر یک رأی داشته باشیم که در آن رأی
خواننده می بدو محکوم شده باشد ، اما محکم نیست .
اول باید به این تمهیدین برسیم که در یکی از این مراحل خواننده می بدو
محکوم شده .

پس لو لویج فرض این هست که خواهی حق خواننده می بدو هست
و مهتم مخالفش این است که خواهی حق خواننده می بدو نیست

② شامل حکم هست ، مهتم مخالف پس شامل قرار نیست .

③ حکمی که علیه و به ضرر خواننده باشد نه حکمی که بمتنفع خواننده می بدو باشد



④ حکم کر عیابی باشد و نه حضوری مگر آنکه این اصطلاح کرده است

واخواهی متصل شده از خواهی + خواهی

وقتی خانم از خواهی استفاده می کند در دل آن اعتراض و غرض گرفتن و یا نه گیری کرده و اعتراض کرده است.

در واقع یک خاطره و تجربه ای گرفتار است همت برای مردمی که بخواهند رادقواست و اخواهی بنویسند:

یک رأی عیابی علیه یک خواننده عیابی صادر شده ، به فرض خواننده ساکن منبر عباس است . وقتی از منبر اخواهی + یا هر که دیگر نظر خواهی بیاورد ما نیابت داریم و جلبش کردیم . چون این مدت سیری شده حکم قطعیت یافت و اعتراض نکرد . محکوم علیه را حلیت کردیم . و کس دادخواست و اخواهی نوشت ، در ردیف خواننده نوشت : و اخواهی نسبت به دارنده منبر فلان ... و در شرح خواننده نوشت :

ایمان به موکل ما قانونی بوده و به ادله من توجه کنید و موکل امر را آزاد کنید و رأی را نقض کنید .

تذکره : هر وقت دیدید که دادخواست و اخواهی خارج از مدت یا بعد از اول هفت برای اینکه قاضی را مجاب کنید که به دفاع شکلی و ماهوی شما سیر ندارد منوط به آن هست که شما از قاضی بلیط بگیرید . چون بدون بلیط قاضی حق و تکلیف نمی دارد که به دفاع شما بپردازد و خواهی به آن بلیط . آن بلیط :

قرار قبولی دادخواست و اخواهی

می باشد . آقای وکیل : اگر کسی در دفتر شما گفت رأی عیابی برای من صادر شده است ، هنر حق الوکاله نیست .

اگر به این نتیجه رسیدید که موکل شما بر حق است ، نه در ماهیت ، بلکه برخلاف آنکه ما دادخواست بدوی می دهیم ، اولین و ظرفه مال این است که به دادخواست ماهوی توجه کنیم .

وکیل خواننده اولین وظیفه اش این هست که به قانون شکلی نگاه کند و آقای قاضی هم اولین وظیفه اش این هست که به قانون شکلی در مقام رسیدگی توجه کند

اگر وکیل خواندن هست و اول قانون ماهوی و بعد به قانون نسکلی توجه کن
 ولی وکیل خواننده و قاضی و اول قانون نسکلی را توجه می کنند
 وکیل و اقواء اولیخ و طبقه این و قوانین نسکلی است بعداً
 به قوانین ماهوی توجه می کنند

چرا؟؟؟
 چون سماهی تو ایند با ایرادات هم قاضی را مجاب کنند که دعوی بدو
 خواندن را رد کند

که ادلم خاطر که آقای وکیل آمد و به یکی از ۳ بی که گفتیم بلبط
 قرار قبولی داد خوانندت و اقواء هم را
 از قاضی گرفت

صحنه ی و اقواء مثل صحنه ی فوتبالی دید در سالن است. اگر ساعت ۳ بجای
 صحنه ی صنم دیده در سینما است. راهان در توانی
 برلس ۴ باید بلبط بگیر
 بی ۵ بر بعد بیای در را بتر اندر سما باید در موعد بیای
 و قاضی موظف به مراجع دفاعیات نسکلی
 و ماهوی شما بسیار

خارج از ۲ روز اول بیای یعنی نسکلی در موعد بناقدی باید بلبط بگیر
 و باید یکی از ۳ بند الفراب و اراج را به قاضی ثابت کنی
 + نسکلی دارد که اطلاع واقعه باشد یا قانونی باشد
 + نسکلی دارد که عذر معقه داشته باشد یا نباشد
 + نسکلی دارد که مدعی عدم اطلاع از مفاد حکم باشد یا نباشد که بعضی اوقات
 موضوعیت دارد این موضوع و برخی و کلا ممنوع نیست

اگر اطلاع حکم قانونی باشد به قاضی نسکلی عدم اطلاع ممکن از مفاد حکم
 و بعد بی قاضی در خوانندت شما را رد کند اگر این را به قاضی اطلاع ندهیم

ادلم خاطر
 وکیل بلبط قرار قبولی داد خوانندت و اقواء را گرفت و به موید تبصره ۵ ماده ۳-۶

قرار قبولی داد خوانندت و اقواء مانع اجرای حکم هست.

- مانع اجرای حکم یعنی توقف در صحنه ی که هست!!! نه به جلو بروونه
 به عقب برگرد



آزادى فقط ناظر بر آزادى محنتگر عليه است.
 سهى پس : بليط قرار قبولى دارفواست و افواهى را گرفت و موكلش آزادى
 اما نروب بنده پيا مى رسيد كه فاضل معجبه ۲۵ و افواهى بنما را در
 ماهيت رد كرد. آيا!
 صبح هاله فاضل قرار قبولى دارفواست و افواهى صبا در كرد، چرا و افواهى
 من را رد كرد؟ چرا؟
 خدايش آماى و كين با فاضل وارد محله شد كه چرا وقت يقين نكردى و
 و افواهى من را رد كردى؟ چرا؟

۴ حليمه مى ستم :
 « بخوبى تنظيم دارفواست »
 جناب حين فضل

آماى و كين فرض كن امروز حليمه ي اول اعتراف دارى آيا! و افواهى
 هم كار مى خواستى بكنى؟ چرا؟ من و كين مى خواستيم در حليمه ي اول نسبت
 به اسناد خواندن به نفعش بكنيم. ايراد انظار - ترديد - و ادعاى جعل
 بكنيم. آيا!
 ۲۱۷ م و ۲۱۹ م مى گويد و افواه تو اگر مى خواهى به اصالت اسناد خواندن
 عرض بكنى آن را در دل داد خواستى بگوين. در دادفواست نوشته اى؟
 حيز - مى خواستيم در حليمه ي اول بيان كنيم كه فاضل: اين از شما ديگر بديرفته
 منزلت در حليمه ي اول.
 حيز چكار ديگر مى خواستى بكنى آماى و كين؟
 و كين: من مى خواستيم دارفواست حليمه ي اولت بدهم. فاضل: حليمه ي اولت
 ۱۳۵ م و ۱۳۶ م مى گويد دارفواست حليمه ي اولت را بايد در دل دادفواست
 مى نوشته و دو تا دارفواست بايد مى دادى آيا!
 ۲. دارفواست حليمه ي اولت
 تو ايمان بايد هر دو با هم بيايند.



وکیل: من خواستم دافضولت تقابل بدهم با ملاک از م ۱۳۶ دکتر ستمش کار نالند
دافضولت تقابل در مرحله و افاضه قابل قبول و پذیرش نیست.

ولی به نظر ما روی با همی اعتراضی که برای جناب دکتر ستمش قائل هستیم روی
می گوئیم به ۳ دلیل در مرحله و افاضه امکان طرح دعوی تقابل هست.

اما ا. ا. با ملاک از م ۱۳۶ دافضولت و افاضه + تقابل را باید توانان تقدم
کنی ا. ا.

من در طلب اول اگر این کار را در دافضولت انجام نداده باشم هم دیگر
نمی توانم انجامش بدهم.

وکیل: آقای قاضی من می خواستم ادلمه جدید در طلب اول ارائه بکنم ا. ا.
قاضی: مگر خواندن می تواند در طلب اول دلیل جدید ارائه بدهد؟
بزرگم ای می گوئید: خواندن در وقت دلائل همی ادلمه است را بیان کن
(همه می بخورند وقت را در سید حسین) و از جمع مکتب استفاده کرده بقی
ذکر دلائل و اسناد مکتب است تا در کس دو جا که است ثابت
سین و کتل و افاضه در طلب اول نمی تواند دلیل جدید ارائه بدهد.

نتیجه آن است: هر وقت خوانسته دافضولت و افاضه بدهی ذهنت را متمرکز
کن بر طلب اول دادرس بدهی نگاه کن بین در طلب اول چه حقوق
و تکالیفی داشته ا. ا.

نگاه کن همی آنها را در دل دافضولت و افاضه یا پیوست دافضولت
وافاضهات قرار بده. هیچ چیزی را برای طلبی اول و افاضهات قرار نده!
چهارم آنکه قاضی مکلف است که برای و افاضه همی وقت رسیدت تعیین کند.
وقتی می فزاید و افاضه را رد بکنند چه تعیین وقت بکنند دیگر ا. ا.
تعیین وقت برای رعایت اصل تناظر است که وقتی طرف مقابل بنا به
دلیل چه وقتی است دیگر تعیین می شود.
مگر قاضی نگاه بکنید نظر وقت تعیین می کند؟ نه!

قانونگذار می گوید که رسیدت بله اوقات سکس و صاهوی که خارج از وقت رسیدت
است اول بهش بلط بده ا. ا. و بگو که استیون عذر موصی دانست



و اگر پیش بلیط ندهم باید: **قرار رد ادخواست صادر کنم**
 و این قرار نهایی است و قابل تجدید نظر خواهی نیست ولی وقتی قاضی قرار
 قبولی **دادخواست و افواهی** صادر می کند این قرار نهایی نیست - قابل اعتراض
 نیست و فقط قابل **عدول** است.

و من قاضی این بلیط را به اومی دهم که مسئول آن شدیدی که قانونگذار
 گفته است و لیس مقننین این نیست که در ماهیت هم حق دارند!
 و بعد از بلیط دادن به **دفاعیات** شکلی و ماهوی لو تو صبر می کنی
 حتی اگر **حلیه** ی اول هم شکل **سبوره** مقننین این نیست که تو
وافواهی ات پذیرفته شده است. این یک قریبه است که تو ادله
قوی ای داری.

۹/۴۲۱

قاضی کی برای و افواهی وقت **یقین** می کند؟
 ۱. دلالت قوی باشد.

وقاضی نمی تواند در وقت **فوق العاده** رأی قبلی را
 نقض کند چون طرف مقابل که **بنا** عده است.
 ولی وقت **عظمی** نویسی که **اعتراض** من را **بیزیر** قوی دلیل اراده نمی کنی!
 من در وقت **فوق العاده** رد می کنم **رأی** را نقض نمی کنم
 دکتر سمنس هم توش همین هست.

من در دادخواست و افواهی خواست باشد که هر امتیازی را که می توانستی در
 حلیه ی اول **اراده** کنی یا **دادخواست** و افواهی نویسی یا در منتهیات **قرار** بده.

۴/۵۹'

دستور صفت فقط از حقوق **خواجگ** است و تأمین خواسته هم منظور است

- در خواسته نویسی خواست هست **بابه** و معمولاً به سمت **بدو** خواست است
 و در دادخواست **شکایت** هم باید وارد شویم.

یک پرونده داشتیم که یک کدی هم به خواهم بگویم نظر کن آب گوارایی است
 در دل هوای گرم!

سؤال ۲



آیا که **مید** عوایی ما **موضوع** می کند به خواسته ای ابطال سند انتقالی به طرف
 سعید و سعید به لحاظ **مخبر** مورث خوانندگان سعید گوید من

با صورت خوانندگان قرارداد منقضی شده در زمان آن قرارداد است. محور
 بوده اند و لذا ابطال آن قرارداد را می خواهیم.
 لذا در دادگاه بدون رأی صادر می شود و علمه خوانندگان رأی صادر
 می شود و خواننده ردیف اول که نسبت به این رأی حقش است است.
 نسبت به خواننده ردیف دوم رأی غایب است.
 خواننده ردیف اول نسبت به ردیف دوم رأی تجدید نظر خواهی می کند و رأی در
 دادگاه تجدید نظر صادر می شود و اعتراضش رد می شود.
 حال آنکه او کل خواننده ی ردیف دومی همین که رأی بدون نسبت به این رأی
 غایب است آ. ا. ر. سعید

سعید می آید دفتر شما و حق الوکالت را می دهد. رأی دادگاه بدون نسبت
 به این رأی غایب است و داخل آ. ا. ر. هم هست.
 ما بر این توافق می کنیم. قاضی دادگاه بدون باید به و خواهی ما رسید
 بکنند و اگر ذمات بعد را نیز برفت باید رأی را نقض بکنند.
 اولین اشتباه اینجاست که ما باید تمسحیف به هم کنیم که آیا این رأی
 قابل تجزیه است یا نه آ. ا.

پس این رأی دادگاه تجدید نظر نسبت به بعد هم جاری است.
 پس حالا سعید باید حکم کند ؟
 ما اگر وکیل سعید باشیم نمی توانیم در صورت توافق و خواهی به هم بیعت

رأی قطعی
 حکم قطعی است
 مستقیم است
 خلاف مقدار
 می رسد
 صادر می کند

چون
 (۱) قاضی دادگاه بدون نمی تواند بر خلاف رأی دادگاه بالاتر رأی صادر کند و حق وجود دارد
 حتی اگر خواهی را نیز برفت و قطعی هم شد ما در رأی مخالف داریم و حکم قطعی است
 یک سال بدون و غیر هم از دادگاه تجدید نظر است. این مورد قبول نیست
 هر وقت قاضی دادگاه به موقوفه رسید که آن رأی که صادر می کند بر خلاف
 رأی دیگر است حق ندارد رأی دیگری صادر بکند. تا زمانی که آن رأی اعتبار
 دارد من حق ندارم (قاضی) رأی دیگری صادر نام.
 پس خواهی اگر هم تقدم بکنند باید رد شود و در قالب قرار هم باید رد شود
 سؤال:

عین این آقا سعید اگر هزار تا دلیل قطعی هم داشته باشد درست که ماه ۱۰
 می گوید که رأی وقت قابل تجزیه نیست، نسبت به دیگران هم نافه است،
 هیچ کاری نباید بکنند ؟؟ بعضی وقتها بنام می شود و خواننده می از خواننده بنامی
 کنند



عینِ خوادان با کسی از خوانندگان بیانی می کنند رأی بگیرند که خواننده ردیف دوم نتواند
برود و اعتراض نکند .

۱۳۴۱

- بکار با دیگر کرد ؟ هیچ حقی بر او نه هم ؟
- فرجام خواص هم نخواهد نکند من توانم خلاف رأی داشته که بدید بگوی که قطعی
شده است بابت .

ما هم به فکری کنیم اعتراض بابت برای کسی است که در آن دعوا و در دعوا است
حضور نداشته بابت ، در آنکه فکر ما است بابت ! ! !

سؤال :

یک خواننده از علی خواننده ردیف اول در دعواست داده و فواید است الزام به
خواننده ردیف دوم تنظیم سند رسمی است .

بسیار وکیل خواننده ردیف دوم هست و در جلسه اول می گویند دعوا تو هستی به هر کس من
ندارد و قانون هم می پذیرد و قرار بر رد دعواست به خواننده ردیف دوم صادر شد
اما نسبت به خواننده ای ردیف اول دعوا ادامه دارد و وی محکوم می شود به
الزام به تنظیم سند رسمی .

اکنون خواننده ای ردیف دوم می آید دفتر وکیل وی گوید این آبارمانی که قرار است
بنام خواننده بسود حق من هست و من فرود تر آن را خریداری کرده ام !
سؤال می هر جا کسی بتواند فرود بدهد می تواند بعد از صدور رأی هم
(۱۳۴)

(اعتراض بابت) بدهد . بعد از صدور رأی او می توانست فقط فرود بدهد و
الان هم حتماً می تواند اعتراض بابت بدهد . چون در سه کت در مجلس
بدین درم قطع حضور داشت اما قانونگذار در م ۱۷۱ و م ۱۷۲ فقط
حضور و املاک قرار داده و قید دیگری هم دارد .

و آن دخالت هست از آنجا که بر محکومیت سند رسمی به معنای خواننده
علیه خواننده ردیف اول . خواننده ردیف دوم دخالت داشت ؟ غیر هیچ کاری
من توانست بکند ، جز ورود بابت . و بعضی وقتها شخص حاضر می کند و

عرضه بابت من بعد منتظر می ماند اگر رأی به نفع من صادره آنوقت می رود



و اعتراض بابت می دهد

پس درست کریدون سعید حضور داشت اما در نگاه مجید نظر که سعید حضور نداشت
 را این صدارت که به سعید سعید بود
 پس سعید با بد اعتراف داشت (اعتراض داشت) را تقدم درگاه مجید نظر بکنند
 ۱۸/۳/۳۰

۱۰ حضور عزیز کن ۲ یا ۳ ساعت
 من قضا برای کار فوراً هم در طر است (۲) اصل مطالعه باشی پروده مطالعه کنی تطبیق در صدارت کنی
 (۳) اصل تطبیق هم باشی فقط آنجا تنبیه و سوال هم کنی
 می هر وقت ضلع من سعی صید نکته کار بردن سیر با فزوت
 (۵) بعد از عزت و احق من و کار بقیه امر را بگو من

حفظ حواله :

یا لها جام جم درست تو بود تو که شناختی و کسی چه کند ؟
 بزرده بونی و داوت آمده بود تو که ند با خبری و کسی چه کند ؟

☆ (۲) تا پیونده ی زنده و در درگاه مطرح شده را مطرح می خواهم بکنم راجع به خواننده نویسی که
 شما در دفتر خواننده می نویسی !!

شما در هر (۲) تا پیونده وکیل است هست :
 (۱) آقای عدوی به خوانندگی مطابقت (در نقد) به مبلغ ۱۰ میلیون (در بار) علیه
 آقای صفیر مطرح نمود بعد از نقطه حکم در مقام اجرا و تسلیم نقلیه
 توقیف می شود و آنکست نسبت به آن حقیق دارد
 آنکست به شما وکیل و اصرار می کند که اعتراف داشت اجرائی (در نقد)

چون خود بول بر صند است نیست عدل بمن سعی پس اعتراف داشت اجرائی می شود
 (۲) آقای صفیری در خوانندگی (با کسب) خواننده میکنی که توقیف بکنی نگاه خود
 با صحفات کامل علیه آقای رحمتی تقدم می آید و در نگاه (قرار بر این) بر توقیف
 خود و صدارت نماید شما وکیل است ؟ قرار بر این هست که نقل حقوقی آنکست بد
 پس اعتراف داشت عدلی مطرح می کنیم

(۳) آقای قریب در خوانندگی به خوانندگی است در دید نگاه و تسلیم نقلیه
 علیه آقای توکل تقدم نمود و بعد از صدارت (در نقد) و تسلیم توقیف شده و تحف
 آنکست نسبت به آن و تسلیم استانی کند که نقل حقوقی آنکست هست بد
 اعتراف داشت عدلی مطرح می کنیم



۴) زود بہ طہنت ہمیشہ بہ خواستہی مطالبہ ہی یکصد قطعہ بخارہ ازانی مقدم نمودہ
 و دارگاہ (بعد از صد روز) وسیلہ ہی نقلیہ ہی وی را توصیف نمودہ و لالت
 نسبت بہ آن ادعاں حق ہی نماید۔ چون رأی محل حقوق لالت نسبت اعتراف لالت
 اجرائی را ملاحظہ کنیم۔ اعتراف لالت اجرائی میں سوڈ

۵) آفاق شاطری درخواستی صین بر (صد روز موقت) راجع بہ یکدستگاہ وسیلہ ہی
 نقلیہ با موصفات معلوم علیہ آفاق صفائی مقدم نمودہ و دارگاہ نسبت
 بہ توصیف آن مقدم نمودہ و شخص لالت نسبت بہ آن ادعاں حق ہی کنت
 دستور موقت رأی ہست۔ محل حقوق لالت ہست ۲۹ بلہ اعتراف لالت عدلیہ میں سوڈ۔

۶) دارو حکم در حقوں خواستہی خلیہ علیہ آفاق گرجی صادر نمودہ وی
 نسبت بہ رأی اعتراف نمودہ و اعتراف لالت دارگاہ مجتہد نظر (دریں سوڈ
 و در زمان اجرائی شخص لالت نسبت بہ آن ملک ادعاں حق ہی نماید
 و نما و لالت ہست۔ آیار رأی صادرہ محل حقوق لالت ہست ۲۹ بلہ اعتراف لالت عدلیہ
 بدوی مجتہد نظر دارو

۲۸۰۳۱

در یک اجرائیہ = موصوع حکم (محول صیو ہست) در دارخواست = موصوع خواستہ:
 اعتراف لالت اجرائی لالت و در رأی خواستہ اعتراف لالت اجرائی لالت

و قاضی عدم استماع دارو

نظر بہ لنتہ خواہان دارخواست اعتراف لالت (اجرائی را بہ طرفت تمام
 طہنوں تقدم نمودہ است و لذا دعواں خواہان بہ کیفیت مطروصہ قابلیت
 استماع ندارد۔ باید اعتراف لالت عدلیہ ہی داد و لالت لالت موجود دعواں عدلیہ
 باید بقالیم ۱۷م و ۱۸م مطوع ہی شد و مام مرار صادرہ کتریم و نتیجتاً مرار صادرہ کتریم۔

موصوع
محل
محل
محل

۲۹۴۷۱

جواب دلتن بہ بیروزہ ۲۱ بالا بایک فرمول حل است و آن جواب دلتن
 بہ یک سوال لالت کرما ۱ اعتراف لالت عدلیہ ۱۷م و ۱۸م را اجرائیہ ۲۹

۱ اعتراف لالت اجرائی ۱۴۶م و ۱۴۷م

مخولن اجرائی احکام عدلیہ را ۲۹

فصول: هیچ چیزی کم و زیاد نکنیم؛
 عدلیہ لالت عدلیہ: آیار رأی صادرہ محل حقوق لالت ہست یا
 حین ۲۹



اگر جواب مثبت نہ = اعتراف لالت عدلیہ

موصوع م ۱۷م و ۱۸م ۲۰۲۰ دم میں سوڈ
 اگر جواب منفی نہ = دیگر اعتراف لالت اجرائی مطوع میں سوڈ

نگیم اجرائی رائی مجمل است میں اعتراض لائٹ اجلاس ع ۱۱۱
چون اگر اجرائی رائی مجمل باشد چہ بسا خود رائی ہم مجمل باشد
و حتماً کم و زیادہ کنیم در این فرمول

پس :-
سؤال می کنیم کہ رائی صادرہ مجمل حقوق لائٹ هست یا نہ ؟
جواب مثبت = اعتراض لائٹ مدرخ
جواب منفی = اعتراض لائٹ اجلاس

یادمان باشد وقتی کہ درست می کنی برای اعتراض لائٹ مدرخ یعنی نویسی
کہ در اعتراض لائٹ مدرخ باید حتماً دعوائی عینی باشد و نہ دینی ۱۱۱
یعنی فکر می کنی کہ اگر عملاً بر دامن تو ل باشد معنایی بر این
ندارد کہ خواهد بہ اصل رائی اعتراض بکنی
این در اصل درستہ ولی استناد دارد

یک جا ذکر هست کہ صحت حکم ماددین لائٹ وی لائٹ می تواند اعتراض
لائٹ بکنی و بگذر مفر تفاوت بین عینی مطرح بکنیم تا اعتراض لائٹ مدرخ بیخ
ولی در موارد بسیار ندی می توان کرد دینی اعتراض لائٹ مدرخ مطرح کرد
و این کڈ هم یادمان باشد کہ چون برای لائٹ اعتراض لائٹ مدرخ معنایی
ندارد این عملاً است تفکر نال

در پرونده من ششم کہ در بالا گفتیم باید بررسی کنیم کہ نسبت بہ بدوی یا تجدید نظر یا
داور ما اعتراض لائٹ مدرخ ما صورت می گیرد ؟

مثلاً آقای الف از آقای ب درخواست الزام بہ تنظیم سند مطرح کرد
دلگاہ بدوی خوانندہ الزام بہ تنظیم سند محکوم کرد و خوانندہ تجدید نظر خواهی
می کند و رائی قطعی شد در اعتراض ردی شود لائٹ می آید و اعتراض دارد ۱۱۱
دلگاہ بدوی خوانندہ حق است یا خیر ؟ پس بدی اعتراض لائٹ مدرخ
دارد ولیت می نویسیم و در ردیف خوانندہ می نویسیم اعتراض لائٹ نسبت بہ دارن نام
تجدید نظر - و خطاب ما نسبت بہ کدام دلگاہ باید باشد ؟ تجدید نظر

اثر انتقالی دعوای تجدید نظر خواهی این است کہ اگر رائی در دلگاہ تجدید نظر صورت گرفته



عقل آن است که در نگاه بیرون اصلاً وجود ندارد. چونه رأی قطعی را بجز بیکر اصدار کرده است. \Leftarrow اصل بر این است که هر وقت تک رأی قطعی از درگاه بجز بیکر وجود داشت اگر استقامت می‌آید آن هست که درگاه بیرون اصلاً وجود ندارد پس **واضحه را بجز بیکر خواهی / اعلا در داری / اعتراض ثالث /**

حتماً به درگاه بجز بیکر باید صورت بگیرد.
 در همین م. ۲۴ هم اشاره می‌کنند که اعتراض ثالث اصل بی‌ظنیت محکوم نه و محکوم علیه در درگاه صادر کننده رأی قطعی صورت می‌گیرد پس اعتراض ثالث به رأی صادر از درگاه بجز بیکر استکان هست و **بسی خطاب به رأی درگاه بجز بیکر استکان هست.**
لا پس خطاب به بیرون نیست به بجز بیکر هست.

وگرنه دلیلی است ما رد می‌شود چون ما به در افامر بیرون اعتراض کرده ایم و نه به در افامری بجز بیکر! ا. ا.

۴۲، ۲۰۱

در این فرضیه هنرماد این هست که در هیئت خواننده نویسی ما فرمول :
 به رأی محل حقوق ثالث هست \Leftarrow پس \Leftarrow اعتراض ثالث قدرتی می‌شود.
کدام رأی ؟ رأی داور ؟ بیرون ؟ بجز بیکر ؟

اعتراض به رأی داور که از سوی محکوم علیه صورت می‌گیرد با اعتراض ثالث ۲۰ تا تفاوت دارد! یکیش همین خواننده نویسی هست.
 که در این مقوله ما باید بررسی کنیم که کدام رأی حق ثالث را دارد از بین می‌برد ؟
بیرون ! بجز بیکر ؟

۴۲، ۴۱۱

در استقامت یعنی درگاه آخری می‌گویند که حق معقول به کدام هست اما در اعتراض به رأی داور دادگاهها می‌گویند که اصل حق مال کی هست!!
 \Leftarrow بیرون بررسی کرد و گفت داخل در موعده است ولی حق ثالث را از بین

بند ۱۸ مضافاً آخراً ۴۱۸ می‌گوید : **وهم چنین نسبت به حکم داور هم**
اعتراض ثالث امکانپذیر است

پس خواستری ما : اعتراض بابت نسبت بر روی داور هست . کدام دایره ۹.۹
در اعتراض بر روی داور برای معلوم معلمه دایره بدون صلاح هست .

همین دایره بدون ! کدام دایره بدون ۹.۹ هر دایره بدون ای کبر بر اصل
دعا صلاح دائره بابت این جایم صلاح است .

در پرونده ی نوص من قبل لغتم که یک را این صدا کرد و در این اش موج بود .
کما وقت حکم موج است ع اعتراض بابت قد نست صود این حکم موج بابت هست . پس اعتراض بابت اجرای درست نست .
دایره بدون گفت : به طریقت تمام طریق اجرای دایره است نداری و قرارد عدم استماع صدا کرد .
کار فان علا بود و کلیف اعتراض بابت مدعی باید در این اجرای ار و دعوی مدعی باید بر دایره بسم ۱۷ و م ۱۷ ص طرح ی شد .

نیزه
۱۷

نقله ی حرفه ای :
۵۷/۵۴

دو چیز را بر او هر قرار بدهید :
۱) و کالت استرس نی دارد که آن استرس را فان ندارد و بالکس .

صدا :
بما باید دایره توهین یک کار مدعی را هم حق موج کن ا ا گامی فان هم توهین کنند و سخت کلی و صود داد این حرف .
فان حق ندارد اطالم کنند در پرونده که باید بفان کنند .
اگر علاقه مدعی بکالت هست ولی بنا پول هست مدیر استباه آدمه ای باید طاف سخت که راد دائره باش و عاشق و کالت باید باشی ار انسان که اگر زبان ان را نگهدارند و کس اهانت کنند و مدعی باید دائره باشند ا قطعا از مدعی خواهند دائره .
- در صای مجازی و مباحث سیاسی مجلس نیزه حق اگر مجلس خود تعمین هر کس خدا باید آرامش ی دهد .
ا عاشق و کالت باشی و باید ار اگر می توانی توهین کنی باید ار .

